



بررسی ادبیات موضوعی روانشناسی محیطی در رابطه با تأثیر معماری مجتمع‌های مسکونی بر روابط انسان و رضایت‌مندی انسان از محیط مسکونی

ساسان خطیبی*

کارشناس ارشد مهندسی معماری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
contact@sasankhatibi.com

چکیده

در طراحی خانه‌های مسکونی لازم است از علم روانشناسی محیطی بهره گرفت. لحاظ نمودن این امر نه تنها در طراحی کالبدی کمک خواهد کرد بلکه از لحاظ مفهومی و عملکردی نیز راهگشای طراحی‌ها خواهد بود. امروزه در طراحی فرم‌ها بیش از این که طرح‌ها بر پایه احساس و نگرش طراحان به نیازهای ویژه ساکنین باشد برداش و آگاهی آنان و پیش‌فرض‌هایشان استوار است. در طراحی بناهای مسکونی امروزی هدف اصلی و عمده تأمین سرپناه مدنظر است و در این میان به تنها چیزی که توجه نمی‌شود، ادراک و در کل نیازهای جسمی، روحی و روانی کسانی است که قرار است در آینده در این خانه‌ها ساکن شوند. علم روانشناسی محیطی برای طراحان این امکان را به وجود می‌آورد تا طراحی‌های آن‌ها بیشتر با نیازها و سلیقه هم‌هنگ شود و در نتیجه محیط‌های طراحی شده بیشتر نیازهای زندگی ساکنان را فراهم کند. در این میان آشنایی با روانشناسی محیطی در کنار سایر علوم رفتاری نقش مهمی را ایفا می‌کند چراکه آشنایی طراحان با این علوم کمک می‌کند تا با فهم ادراک انسان‌ها از محیط، محیطی را طراحی کنند که بر اساس خواسته‌های آن‌ها باشد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوی متن و شفاف‌سازی متون و با استناد به پژوهش‌های انجام شده در این حوزه ابتدا موارد مربوط به مسکن مطلوب و رضایت‌مندی از محیط نظریه‌های مربوط به ادراک محیط و رفتار بررسی و با استفاده از متون تخصصی و منابع کتابخانه‌ای مهم‌ترین مؤلفه‌ها و معیارها در رابطه با رضایت‌مندی از محیط‌های مسکونی در مجتمع‌های مسکونی تدوین و ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: مجتمع‌های مسکونی، رضایت‌مندی از محیط، روانشناسی محیطی، نیازهای انسان

۱- مقدمه

مجتمع‌های مسکونی به‌عنوان پیچیده‌ترین و اساسی‌ترین کاربری شهری به حساب آمده که می‌تواند تأثیرات بسیاری بر رفتار ساکنان و روابط آنها داشته باشد، افزایش روزافزون جمعیت و به تبع آن، نیاز روزافزون به مسکن، نیاز به انبوه‌سازی در قالب مجتمع‌های مسکونی را پدید آورد، شیوه آپارتمان‌نشینی را می‌توان از مهم‌ترین تحولات در فرآیند اسکان بشر در شهرها به شمار آورد که به فرم غالب مسکن شهری معاصر تبدیل شده است. به عبارتی مسکن مهم‌ترین مقوله‌های معماری است که بخش اعظم شهرها را در بر می‌گیرد و می‌توان عنوان نمود چهره شهرهای متفاوت با معماری مسکونی آنها هویت می‌یابد. معماری مسکونی مهم‌ترین عرصه‌ای است که بیشترین ساعات عمر و زندگی انسان‌ها را که باید همواره با آرامش و امنیت و رشد و ام باشد، در آن سپری می‌شود، لذا حائز اهمیت بسیار است، از طرفی انسان علاوه بر تأمین نیازهای جسمانی خود از مسکن خواسته‌ها و آمال معنوی و روحی بسیاری را نیز دنبال می‌کند تا در خانه خود احساس آرامش داشته



باشد، از این رو مهم‌ترین موضوعی که در ارتباط با طراحی مسکن باید مورد توجه قرار گیرد، انسان است. انسانی که تعریف آن به حدود عدد و رقم و امار تنزل نیافته باشد.

تأثیر محیط زندگی بر انسان یکی از موضوعات بسیار مهم است که به صورت جدی مورد توجه متفکرین قرار گرفته، در خصوص تأثیر انسان و ارزش‌های فرهنگی وی بر شکل‌گیری معماری، خصوصاً معماری مسکن، مطلب ارزشمندی مشاهده می‌شود ولی در خصوص تأثیر معماری مسکن و مجتمع‌های مسکونی بر رفتار و روابط انسان مطالعات عمیقی به چشم نمی‌خورد و این سبب گردیده که امروزه بسیاری از واحدهای مسکونی عرضه شده خصوصاً در قالب مجتمع‌های مسکونی، فاقد ارزش‌های معمارانه و ویژگی‌های لازم، حتی برای برآوردن نیازهای اولیه انسان باشد و در طی زمان شاهد تأثیرات منفی این‌گونه فضاها بر انسان و در نتیجه بر روابط انسان‌ها خواهیم بود. لذا بررسی چگونگی تأثیرات طراحی مسکن و مجتمع‌های مسکونی بر رفتار انسان، بررسی میزان رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیر آن بر روابط انسان‌ها از جمله اهداف این پژوهش هستند. عوامل معماری و محیطی در مجتمع‌های مسکونی با تأثیر بر ویژگی‌های فردی، رفتار افراد و به تبع آن چگونگی روابط بین افراد را شکل می‌دهد. رضایت یا عدم رضایت از محیط مسکونی، چه تأثیراتی بر رفتار افراد خواهد گذاشت؟ در واقع مجتمع‌های مسکونی از طریق مشاعات، فضاهای گرد هم آورنده، فضاهای سبز، دسترسی‌ها، امکانات، چگونگی تفکیک عرصه‌های عمومی و خصوصی می‌توانند بر ویژگی‌های فردی ساکنانشان تأثیر بگذارند و هر قدر میزان احساس رضایت از یک مجتمع بالاتر رود، تأثیر طراحی آن مجتمع بر روابط افراد نیز بیشتر خواهد شد. در نتیجه بررسی چگونگی تأثیرات معماری مجتمع‌های مسکونی بر انسان و روابط انسان‌ها از ضروریات مطالعاتی است. در یک رفت‌وآمد دائم از شهر به خانه و از خانه به شهر، خانه نقشی بسیار اساسی در ارتقاء نحوه حضور آدمی در جامعه و خانواده می‌یابد، خانه اولین فضایی است که احساس تعلق در آن تجربه می‌شود، تنها مکانی است که اولین تجربه‌های بی‌واسطه با فضا، در انزوا و در جمع خانواده در آن صورت می‌گیرد و خلوت با خود، با همسر با فرزندان، با دوست و دیگران، همه‌وهمه در آن ممکن می‌گردد. پس مشکل در طراحی مسکن می‌تواند روابط فردی، اجتماعی، فرهنگی و حتی روابط عاطفی میان افراد جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، هم چنین می‌تواند سبب بروز بحران‌های روحی، اخلاقی و اجتماعی گردد برخی از روان‌شناسان محیط معتقدند شرایط کالبدی، تأثیر انکارناپذیری بر رفتار و افکار و به تبع آن روابط انسان‌ها دارد تا آنجا که بررسی رفتار و روابط انسان بدون توجه به محیط و شرایط کالبدی حاکم بر آن امکان‌پذیر نیست.

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

بدون ارتباطات زندگی معنی ندارد، جان لنگ (Lang, 2007) معتقد است که یک طرح معماری از طریق قابلیت‌های خود در زندگی مردم دخالت می‌کند بعضی از رفتارها را تسهیل و از انجام بعضی رفتارهای دیگر ممانعت به عمل می‌آورد. رابرت گیفورد (Gifford, 1997) در رابطه با ادراک و شناخت محیط، مباحث شخصیت و محیط، فضای شخصی و محیط راه، مطرح می‌کند و در مورد محل سکونت از دو واژه سکونتگاه و خانه استفاده می‌کند و خانه را جایی می‌داند که در آن حس تعلق به مکان پدید آید، چرا که خانه، بخش مهمی از هویت است. پس طراحی آن به همان اندازه اهمیت می‌یابد.

۳- اهداف

- تدقیق تأثیر الگوی سکونت بر روابط انسان‌ها در استنتاج از مبانی نظری.
- تدقیق مولفه‌های تأثیرگذار محیط مجتمع‌های مسکونی بر انسان‌ها و به تبع آن بر روابط بین انسان‌ها
- چگونگی تأثیرات طراحی مسکن و مجتمع‌های مسکونی بر رفتار انسان‌ها.
- چگونگی رابطه بین رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیرات آن بر روابط بین انسان‌ها و چگونگی ایجاد فرصت‌هایی جهت بالا بردن تعاملات اجتماعی بین ساکنان.
- احساس رضایت از محیط تحت تأثیر چه عواملی ایجاد گردیده و تأثیر آن بر روابط انسان چگونه است.

۴- تعاریف و دیدگاه‌ها

انسان

تعریف انسان در مکاتب و ادیان و تفکرات مختلف، با وجود تشابهات فراوان دارای وجوه افتراقی هست. گاهی حیوانی ناطق معرفی شده، زمانی موجودی ابزارساز مطرح می‌شود، تفکری او را جانشین خداوند بر زمین می‌شناسد و در دوران مدرن انسان به جایگزین خداوند و معیار و میزان سنجش همه چیز تبدیل شده است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

"فتبارک الله احسن الخالقین" آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریدگان (مومنون: ۱۴)



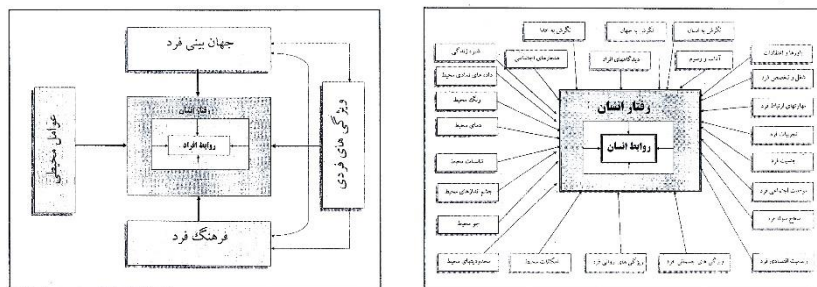
وظیفه اطلاعاتی یا استدراکتی: ارتباطات موجب افزایش اطلاعات یا افزایش درک از طرف مقابل ارتباط می‌شود، ما با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم تا تغییری در اطلاعات آن‌ها به وجود آوریم و یا خود را با آن‌ها سازش داده و یا آن‌ها را به‌سوی انطباق با خود بکشانیم. وظیفه تأثیرگذاری: به کمک ارتباط می‌خواهیم نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و یا رفتار دیگران را تغییر دهیم ما با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم تا نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و رفتار آن‌ها را تغییر دهیم یعنی سعی در تأثیر گذاری یا نفوذ در دیگران داریم. کارکرد تصمیم و تصدیق: به کمک ارتباط می‌خواهیم تصمیم درست‌تر و بهتری را بگیریم. هم چنین تصمیمات مؤثر خود را درک کرده و خود را با آن‌ها انطباق دهیم. به کمک ارتباط می‌خواهیم تصمیم‌های گذشته را تصدیق یابد کنیم. (بهرامیان، ۱۳۸۷، ص ۲۳)

رابطه انسان با خدا

مهم‌ترین رابطه، رابطه انسان با خداست. پرستش یکی از نیازهای اساسی انسان بوده و اگر این احساس و نیاز به طریق صحیح مرتفع نشود، پرستش به سمت اموری گرایش می‌یابد که شایستگی پرستش را ندارند. در واقع این رابطه اساس همه رابطه‌هاست و هر رابطه‌ای که انسان با دیگران برقرار می‌سازد باید بر مبنای این رابطه باشد. (نقی‌زاده، ۱۳۸۴، ب، ص ۱۱۵)

رابطه انسان با جامعه

فرد در جامعه رشد کرده و استعدادهایش شکوفا می‌شود اگر در جامعه‌ای عدل و داد و تعلیم و تربیت صحیح و نظام اقتصادی و سیاسی سالم باشد، فرد بهتر و سریع‌تر رشد می‌کند، در صورتی که اگر در جامعه ظلم و ستم باشد، در هر رکنی از آن فساد و بی‌بندوباری باشد، نه فرهنگ درستی داشته باشد نه اقتصاد سالمی، در چنین فضای مسمومی فرد با صدها مشکل روبه‌روست و به ناگزیر بسیار مشکل می‌تواند رشد و تکامل پیدا کرد. از سوی دیگر فرد نیز می‌تواند در جامعه تأثیر بگذارد و با بسیاری از تباهی‌ها و فسادها مبارزه کند و به سازندگی بپردازد، این که قرآن برای انسان فطرت قابل است و او را مورد خطاب خود قرار می‌دهد و به اوامر و نهی می‌کند، نشانگر آن است که نقش فرد را نادیده نمی‌گیرد. در نمودار ۱: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط افراد و رفتار انسان جمع‌بندی شده است.



نمودار ۱: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط افراد و رفتار انسان

محیط

کلمه محیط (environment) آن قدر مورد استفاده دارد که تشخیص معنای آن مشکل شده است. "جغرافیدانان"، زمین و آب و هوا، "روان‌شناسان"، مردم و شخصیت فردی آن‌ها، "جامعه‌شناسان"، سازمان‌های اجتماعی و فرایندها، "معماران"، ساختمان‌ها و محیط‌های باز و منظر را "محیط" تعریف می‌کنند. (جان‌لنگ، ۱۹۴۱، ص ۸۷)

نظریه‌های مربوط به ادراک محیط

ادراک محیط مانند سایر بخش‌های روان‌شناسی محیطی، نیازمند الگوها، نظریه‌ها و چارچوب‌های است تا بتواند بدین‌وسیله، راهنمای تصویر کلی از مراحل ادراک محیط باشد.

نظریه گیبسون

گیبسون معتقد بود که دنیا شامل مواد (آهن، فولاد، شیشه) و سطوح (کف، دیوار، سقف) است. ترتیبات این مواد و سطوح تسهیلات و عملکردهایی را که فوراً قابل شناسایی‌اند، ایجاد می‌کند، یک سطح عمودی و سفت مکانی را به‌صورت تکیه‌گاه و برای استراحت فراهم می‌کند. یک سطح افقی سفت و وسیع، سطحی برای حرکت فراهم می‌کند، درحالی که یک سطح عمودی سفت سبب تماس مکانیکی و توقف حرکت می‌شود. ادراک چنین مسائلی احتیاج به اطلاعات حسی، رفتارهای سنجشی به آن شکلی که در تئوری برانس ویک بود، ندارد. دیدگاه گیبسون در مقابل فرضیه نقش مهم‌تری برای پردازش اطلاعات، بعد از جمع‌آوری آن‌ها، قابل هستند. با وجود این، دیدگاه گیبسون توجه را دوباره به سمت خود محیط و به‌خصوص محیط روزمره، در ادراک جلب می‌کند. (گیفورد، ۱۹۹۷، ص ۷۲)



نظریه‌های مطرح در رابطه با محیط و رفتار

در این مورد، چهار موضع گیری نظری قابل تشخیص است: رویکرد اختیاری، رویکرد امکان گرا، رویکرد احتمال گرا، رویکرد جبری.

رویکرد اختیارگرا

در این رویکرد اعتقاد بر این است که محیط هیچ اثری فر رفتار انسان ندارد، باتوجه به این که برای رفتار انسان محدودیت‌های جدی مثل بعضی از ویژگی‌های زیست‌شناختی وجود دارد، رویکرد اختیاری غیرقابل دفاع است. (جان لنگ، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴)

رویکرد امکان گرا

امکان‌گرایی، محیط را تأمین‌کننده رفتار انسان و کمی بیشتر از آن می‌داند، این رویکرد محیط را شامل مجموعه‌ای از فرصت‌های رفتاری می‌داند که بر طبق آن ممکن است عملی رخ داده یا رخ نداده باشد. تحلیل رفتارهای انسان نشان می‌دهد که مردم به اندازه‌ای که امکان‌گرایان فرض می‌کنند در رفتار خود آزادی عمل ندارند، هر فردی مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و شایستگی‌ها را در خود دارد که حداقل بخشی از آن توسط محیط‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود. (جان لنگ، ۱۹۹۴، ص ۱۱۵)

رویکرد جبرگرا

بر اساس اعتقاد به جبرگرایی، وقتی که مردم آزادانه عمل می‌کنند در واقع تحت کنترل توارث محیط هستند، جبرگرایی محیط که شاخه‌ای از نظریه تکامل می‌باشد، محیط را تعیین‌کننده اصلی رفتار انسان می‌داند، در این نظریه محیط جغرافیایی یا زمینی فرض شده است، رویکرد جبری، رابطه محیط - رفتار را رابطه‌ای علی می‌داند. (جان لنگ، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴-۱۱۵)

رویکرد احتمال گرا

در این رویکرد محیط پر از قابلیت‌هایی در نظر گرفته شده و ادراک محیط و استفاده از آن وابسته به نیازها و شایستگی‌های فردی می‌باشد، موضع احتمال‌گرایانه مبنای بیشتر تحقیقات اخیر رابطه رفتار و طراحی محیط بوده است. (جان لنگ، ۱۹۹۴، ص ۱۱۴-۱۱۵)

رفتار انسان

ساده‌ترین تعریفی که از رفتار می‌توان ارائه داد، این است که گفته شود، رفتار یعنی عملی که از فر سر می‌زند، پاسخی که بر زبان می‌آورد. اما در روان‌شناسی رفتاری این اصطلاح دقیق‌تر تعریف می‌شود. "هر فعالیتی که ارگانسیم (جاندار) انجام می‌دهد و به وسیله ارگانسیم دیگری یا یک ابزار اندازه‌گیری، قابل مشاهده یا اندازه‌گیری است." (رهبری‌منش، ۱۳۸۹، ص ۸۹).

تأثیر محیط بر رفتار

روان‌شناسان محیطی معتقدند، محیط انسان، در سطوح مختلفی رفتار او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. رفتارهای آنی، تابعی از وضعیت هستند، برای مثال آرایش مبلمان و اثاثیه در یک اتاق، بر شیوه تعامل افراد در آن اتاق با یکدیگر، تأثیر می‌گذارد. شخصیت مردم یک کشور توسط طبیعت و نوع محیطی که برای مدتی طولانی در آن زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرد، تفاوت‌های نژادی در شخصیت، تا حد زیادی به تفاوت محیط‌هایی که مردم نژادهای مختلف برای چندین نسل در آن زیسته‌اند بستگی دارد. (راپاپورت، ۱۹۲۹، ص ۶)

آب‌وهوا، بر روی خلق‌وخوی انسان تأثیر می‌گذارد. آب‌وهوای سرد، مردم را فعال و سخت‌کوش می‌کند، احتمال انجماد، باعث حس ناامنی می‌شود و در یک محیط سرد، فرد باید به طور مداوم کار کند تا بدنش را گرم نگه دارد. مردمی که در نواحی سردسیر زندگی می‌کنند باید برای زندگی‌شان از قبل برنامه‌ریزی کنند، غذا و وسایل گرمایی ذخیره کنند محیط نامساعد و دشوار، مردم را پرخاشگر و جسور می‌کند، مردم این‌گونه محیط‌ها، آدم‌هایی، عملگرا بار می‌آیند و رویکرد آن‌ها به محیط، تجاوزگرانه، رقابت‌جویانه یا بهره‌بردارانه است. در نقطه مقابل، مردمی که در آب‌وهوای گرم زندگی می‌کنند، معمولاً آدم‌هایی غیرفعال هستند. ویژگی این نوع خلق‌وخوی، تنبلی و سستی است. کارکردن در مکان‌های بسیار گرم به‌خاطر عرق کردن و زود خسته شدن ناخوشایند است. آب‌وهوای معتدل، مردمی با خلق‌وخوی "خالص" و معتدل به بار می‌آورد، ویژگی این نوع خلق‌وخوی آگاهی از خود و رابطه با محیط است، زنگی این افراد در هماهنگی با محیط است و بینشی که نسبت به نقش محیط در بهبود زندگی دارند باعث احساس نیاز به حفظ محیط طبیعی می‌گردد. (راپاپورت، ۱۳۸۴)

سکونت

سکونت از عمده‌ترین و تاریخی‌ترین، نیازهای بشر بوده که دائماً در حال شکل‌پذیری و تکامل است و از هزاران عامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی، روانی، اقتصادی تأثیر پذیرفته و تأثیر می‌پذیرد و اما امروزه، الگوی سکونت افراد چگونه و تحت‌تأثیر چه عواملی می‌گردد؟ و چه تأثیری در بر روابط انسان‌ها خواهد داشت؟ سکونت در معنای لغوی خود در فرهنگ حمید به معنای آرامیدن، آرامش و آرام است. (سیاح، عبدالحمید، ۱۳۷۸) معنای این واژه در لغت‌نامه دهخدا "اقامت و آرامش" بیان گردیده و ریشه لغوی آن از سکون به معنای جای گرفتن در



خانه است (دهخدا، ۱۳۷۳) واژه سکونت به معنای اقامت کردن و سکنی گزیدن بوده و در ادبیات ما معنای آرامش و تسکین را نیز در بر دارد. سکونت مفهومی گسترده‌تر از مسکن داشته، سکونت بیانگر پیوندی است که انسان با محیط پیرامون خود برقرار می‌سازد و خس سکونت نتیجه یک درک دوسویه مابین انسان و محیط است سکونت تنها زمانی قابل رخ دادن است که انسان به محیطی که در آن زندگی می‌کند آشنایی داشته و از طرف دیگر محیط مملو از عوامل آسایش‌بخش برای وی می‌باشد، انسان از محیط پیرامون خود، همان چیزهایی را می‌بیند که در درون خود می‌تواند بیابد و با دیدن محیط بیرون، درون خود را یافت می‌کند، این رابطه دوسویه بین محیط و انسان همان حس سکونت است، حس تعلق داشتن به چیزی. (رهبری‌منش، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰)

مفهوم سکونت در تفکر شولتز

کرستیان، نوربرگ، شولتز، معمار، منتقد و نظریه‌پرداز، نروژی است که در کتاب مفهوم سکونت خود چنین می‌نویسد "سکونت از سقفی را سایبان قراردادن و چند مترمربعی از زمین را زیر پا گرفتن فراتر رفته و به برقراری پیوندی پرمعنا با مکانی مفروض که می‌تواند، هر یک از سطوح مختلف محیط باشد، تبدیل می‌گردد." (شولتز، ۱۹۷۸، ص ۱۷) عموماً سکونت داشتن سقفی در بالای سر و چند مترمربعی زمین در زیر پا تعبیر می‌شود. به عبارتی، برداشتی صرفاً مادی و کمی از این مفهوم ارائه می‌شود، شولتز به این برداشت، مفهومی وجودی و کیفی می‌بخشد، به تعبیر وی سکنی گزیدن یعنی در آن واحد، تعلق خاطر یافتن به مکان خاصی که می‌تواند مزرعه‌ای سبز و یا خیابانی خاکستری باشد. (شولتز، ۱۹۷۸، ص ۱۸)

مفهوم سکونت در تفکر هایدگر

از نظر هایدگر طریق بودن انسان‌ها بر روی زمین، سکونت‌کردنشان است. او در مقاله "ساختن، سکونت گزیدن، اندیشیدن"، سکونت را به بودن با چیزها تعبیر می‌کند؛ او در گفتار خود اصرار می‌ورزد که اندیشیدن و شعر لازمه سکونت است. او سکونت را اساسی‌ترین ویژگی وجود فرض می‌کند. در پایان این مقاله چنین آمده است: "در حال حاضر همه از کمبود مسکن سخن می‌گویند؛ اما کسی به مصیبت واقعی سکونت نمی‌اندیشد. (رهبری‌منش، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳)

مسکن

مسکن اسم مکان است. بر وزن مفعول، به معنای محل آرامش و سکونت که از ماده مسکن به معنی آرامش می‌آید و در اصطلاح به مکانی می‌گویند که انسان در آن زندگی می‌کند، در لغت‌نامه دهخدا مسکن چنین معنی شده: جای باشش و خانه، منزل و بیت، جای سکونت و مقام، جای آرام، مسکن در معنای محتوایی خود با مفاهیمی چون آسایش، آرامش و امنیت و محلی که این نیازها را تحقق می‌بخشد، همراه است. (دهخدا، ۱۳۷۳) مفهوم مسکن، علاوه بر مکان، کل محیط مسکونی را نیز در بر می‌گیرد که شامل تمامی خدمات و تسهیلات ضروری موردنیاز برای بهتر زیستن خانواده و طرح‌های اشتغال، آموزش و بهداشت افراد است، مسکن چیزی بیش از یک سرپناه است و باید تمامی خدمات و تسهیلات عمومی لازم برای زندگی بهتر انسان را دارا باشد. در دومین اجلاس اسکان بشر در سال (۱۹۹۶) مه در استانبول برگزار شد مسکن مناسب چنین تعریف شده است: "سرپناه مناسب تنها به معنای وجود یک سقف بالای سر هر شخص نیست، سرپناه مناسب یعنی آسایش مناسب، فضای مناسب، دسترسی و امنیت مناسب، پایداری و دوام سازه‌ای و روشنایی، تهویه، سیستم گرمایی مناسب، زیرساخت‌های اولیه از قبیل آبرسانی مناسب، بهداشت و آموزش، دفع زباله، کیفیت مناسب زیست‌محیطی، عوامل بهداشتی مناسب، مکان مناسب و قابل‌دسترس از نظر کار و تسهیلات اولیه که همه این موارد باید باتوجه به استطاعت مردم تأمین شود." (دلایل پور، ۱۳۷۹) مسکن علاوه بر حفظ و حراست انسان از سرما و گرما وظایف دیگری نیز بر عهده دارد. در حقیقت مسکن امروزی نه تنها مکانی برای آموزش و فراغت انسان است بلکه می‌تواند در جهت اعتلای فکری و روحی انسان مؤثر واقع شود و موجبات پیشرفت وی را فراهم آورد؛ بنابراین، مسکن به‌عنوان یکی از نیازهای ضروری انسان کارکردهای متنوعی دارد. (یحیوی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۴)

نوربرگ شولتز

شولتز معتقد است خانه، فضایی است مورد استفاده گروه کوچکی از انسان‌ها که در کوچک‌ترین نظام اجتماعی یعنی خانواده گنجانده شده‌اند؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خانه خصوصی بودن آن می‌باشد، خانه نقطه شروع و ختم فعالیت‌های روزانه می‌باشد. صبح‌ها، حرکت از خانه آغاز می‌شود و شامگاهان مجدداً به خانه ختم می‌گردد و تنها در خانه است که فرد سکون و آرامش موردنیاز را دست می‌آورد. خانه مبدأ دنیای پیرامون ما نیز به حساب می‌آید. تنها زمانی که خانه حس تعلق و ایمنی را خلق کند انسان آن قدرت درونی را که برای به حرکت درآوردن نیاز دارد به دست می‌آورد. (شولتز، ۱۹۷۸، ص ۱۴۵-۱۴۲)

اموس راپاپورت



خانه در نگرش راپاپورت نهادی است که برای مقاصد بسیار پیچیده‌ای به وجود آمده است. احداث یک‌خانه پدیده‌ای است فرهنگی به‌شدت تحت‌تأثیر فرهنگی است که به آن تعلق دارد. راپاپورت پنج جنبه اصلی فرهنگ را که در شکل‌گیری فضای داخلی خانه‌ها مؤثرند را، نحوه انجام فعالیت‌های اصلی، ساختار خانواده، نقش جنسیت‌ها، نگرش به خلوت و فرایند روابط اجتماعی می‌داند. (پرچمی عراقی، ۱۳۸۱) مسکن نیازی است که در محیط‌های طبیعی و انسان‌ساخت، معانی متفاوتی یافته است و هر جامعه‌ای به فراخور نیازها و استعداد و امکانات و محرومیت‌های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خویش بدان شکل خاص بخشیده است. از روزگاران کهن تا به امروز مسکن مکانی بوده است که با تأمین آن انسان به "بودن" دست‌یافته است و در این بودن، هستی و زندگی را تجربه کرده است. (پرچمی عراقی، ۱۳۸۱)

ادوارد هال

از دیدگاه وی خانه صرفاً یک آپارتمان یا یک‌خانه نیست، بلکه محلی است که مهم‌ترین و پرمعنی‌ترین جنبه‌های زندگی در آن تجربه و درک می‌شود. در ایالات متحده آمریکا، آدرس فرد کلید مهمی در درک جایگاه اجتماعی او می‌باشد (این موضوع نه‌تنها در مورد خانه، بلکه در مورد آدرس محل کار نیز صادق است). (طیبیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷)

رابرت گیفورد

رابرت گیفورد معتقد است که خانه همان جایی است که قلب در آنجا قرار دارد، خانه پناهگاهی است که ما را با خلوت خصوصی، امنیت، ایمنی و حفاظت در مقابل سختی‌های زندگی بیرونی احاطه کرده است، خانه به ما کمک می‌کند که موقعیت خود را در جهان پیدا کنیم، خانه بخش مهمی از هویت ماست، خانه گرم‌است و گرما از دل خصوصیتی که ذکر شد شعله می‌گیرد، ولی فراتر از آن می‌رود، این گرما همانند حرارت بخاری دیواری است ولی به‌صورت سمبلیک و بین افراد. (قبادیان، مجله معماری و فرهنگ شماره ۲ و ۳، ص ۷۱)

گاستون بچلار

برای بچلار، خانه قبل از هر چیز فضا و مکانی درونی است، درونی بودن آن در رابطه با بیرون آن، با کوچه و خیابان، رودخانه و مزرعه و سرانجام همه هستی معنا و ارزش می‌یابد. خانه در تفکر بچلار یکی از بزرگ‌ترین نیروهای ادغام اندیشه‌ها، خاطرات و رویه‌های آدمی است، برای بچلار، معم‌ترین حسن خانه این است که رویا را در خود می‌پروراند و محافظ رؤیاپرداز است: خانه به ما این امکان را می‌دهد که با آرامش در خیالات خود غرق شویم؛ بنابراین طبق این دیدگاه فضایی را می‌توان خانه نامید که علاوه بر این که حفاظی است برای جسم انسان، کانونی است برای افکار و خاطرات و رویه‌های او. (هاشمی، آبادی، شماره ۲۳)

جدول ۲: دیدگاه‌ها در مورد خانه و مسکن ماخذ خطیبی و دیگران، ۱۳۹۷

جمع‌بندی دیدگاه‌ها در مورد خانه و مسکن	
گاستون بچلار	خانه محل آینده‌سازی و رویا پردازی است و این امکان را می‌دهد که با آرامش در خیالات غرق شد
امس راپاپورت	خانه پدیده‌ای است فرهنگی و شکل و سازمان فضایی آن به شدت تحت تأثیر فرهنگ است
نوربرگ شولتز	مهم‌ترین ویژگی خانه، احساس تعلق به آن است
ادوارد تی هال	خانه محلی است که در آن مهم‌ترین و پرمعنی‌ترین جنبه‌های زندگی تجربه و ادراک می‌شود (Hall, 1966)
رابرت گیفورد	خانه مهم‌ترین بخش از هویت ما است

مفهوم سکونتگاه و خانه

اگرچه اشکال مختلفی از سکونتگاه وجود دارد، اما نکته مشترک در مورد همه‌ی آن‌ها این است که آن‌ها ساختارهایی کالبدی هستند، مشخصات سکونتگاه‌ها را می‌توان به پنج نوع تقسیم کرد: دائمی در مقابل موقت، مشخص شده در مقابل یکسان، جمعی در مقابل غیر جمعی، هویت در مقابل جماعت، گشودگی در مقابل بسته بودن

- سکونتگاه از حالت دائمی تا موقت متغیر هستند، در کشورهای صنعتی، ساکنان اغلب دارای خانه‌های دائمی هستند، اگرچه، ظاهراً این موضوع کاملاً دقیق نیست، برای این که بسیاری از خانواده‌ها نیز دارای خانه‌های موقت مانند کابین، کلبه‌های خارج از شهر هستند.
- محل‌های سکونت از مشخص شده تا یکسان متغیر هستند، این به معنای جداسازی عملکردها یا عدم انجام آن در اتاق‌های مختلف است، در یک سکونتگاه مشخص شده، اتاق‌های بسیار که هر یک جهت انجام کاری معین است، مشاهده می‌شود. در سکونتگاه‌های یکسان تقریباً هر امری می‌تواند در هر اتاقی اتفاق بیفتد.
- سکونتگاه‌ها متفاوت هستند، به‌صورت جمعی و یا غیر جمعی، یا به میزان درجه‌ای که هسته خانواده با هم و یا در خانه‌های مختلف زندگی می‌کنند در بسیاری از فرهنگ‌های شرقی، چند نسل از یک خانوار در یک‌خانه زندگی می‌کنند، در بعضی از فرهنگ‌ها در آفریقا و در بین سرخ‌پوستان آمریکا، تعداد زیادی از خانوارهایی که با هم ارتباطی ندارند در یک‌خانه زندگی می‌کنند.



- خانه‌ها از نظر هویت در مقابل جماعت متفاوت هستند، سکونتگاه‌ها غالباً هویت شخصی ساکنان را منعکس می‌کنند، محدوده هویت به میزانی است که سکونتگاه علایق و احتیاجات خاص ساکنان را نشان می‌دهد.
- محل‌های سکونت از نظریات و بسته بودن در مقابل بیگانگان با هم فرق دارند. در بعضی از مناطق معمولاً خانه‌ها توسط دیوار یا بوته‌های شمشاد محصور شده‌اند و در بعضی از مناطق چنین نیست. سکونتگاه‌ها ممکن است به مراجعه‌کنندگان میزانی از رغبت، جهت ارتباط یا عدم ارتباط را نشان می‌دهند. (گیفورد، ۱۹۹۷) خانه به قدری متفاوت از سکونتگاه است که بعضی از افراد حتی ممکن است در خانه زندگی نکنند، اگرچه آن‌ها همیشه در سکونتگاه سکونت دارند، واقعاً خانه همان جایی است که قلب در آن جا قرار دارد. شش مشخصه خانه عبارت‌اند از: پناهگاه، نظم، هویت، همبستگی، گرما و مناسب بودن کالبدی
- (۱) خانه، پناهگاهی است که ما را با خلوت خصوصی، امنیت، ایمنی و حفاظت در مقابل سختی‌های زندگی بیرونی، احاطه کرده است.
- (۲) خانه به ما کمک می‌کند که موقعیت خود را در جهان پیدا کنیم، مرکزی است که ما از آن جسارت پیدا می‌کنیم، به کاوش می‌پردازیم و بازمی‌گردیم و راهی است که ما زندگی‌مان را در این جهان نظم می‌دهیم. (گیفورد، ۱۹۹۷)
- (۳) خانه، نقش محوری در هویت ما دارد، بع عنوان موجودات اجتماعی، خانه احساس خویشاوندی یا همبستگی، وابستگی، وابستگی قومی و موقعیت اجتماعی - اقتصادی به ما می‌دهد، خانه بخش مهمی از هویت ماست. از طریق ابراز شخصی و خودی نمودن، خانه مشابَهت به هویت ما پیدا می‌کند و خود ما را نمایش می‌دهد، خانه نشانه‌ای از خود است و تأثیر وجود ماست.
- (۴) از طریق نظم و هویت، خانه به معنای همبستگی است. الگوی فضایی و نظم زمین به ما کمک می‌کند تا احساس همبستگی با افرادی معین و هم چنین مکان، گذشته و آینده بنماییم، ما خود را بخشی از یک خانواده، گروه و فرهنگ احساس می‌کنیم.
- (۵) خانه گرم‌است و گرما از دل خصوصیات که ذکر شده شعله می‌گیرد، این گرما همانند حرارت بخاری دیواری است اما به صورت نمادین و بین افراد.
- (۶) خانه از نظر کالبدی مناسب است، مناسب بودن کاشانه، یعنی فرم و ساختار خانه با احتیاجات روانی ما همگون است. یک‌خانه یک کاشانه نیست. خانه‌ها (یا به طور کلی‌تر، سکونتگاه‌ها) ساختارهای کالبدی هستند که دارای تفاوت‌های بسیار زیاد در اطراف جهان می‌باشند، آن‌ها را می‌توان باتوجه‌به باز یا بسته بودن، دائمی یا موقت بودن و یا کمیت‌های کالبدی مانند تعداد اتاق خواب‌ها، ابعاد و زمان خاص تعریف کرد.
- خانه شامل یک سری از معانی مانند پناهگاه، نظم، همبستگی و معنویت است که ما به یک سکونتگاه اضافه می‌کنیم که آن نیز به نوبه خود بخشی از هویت خود ما می‌شود و لذا هرکسی دارای یک‌خانه نیست، حتی بعضی از افراد که ساکن یک‌خانه هستند، بی‌خانه محسوب می‌شوند. (گیفورد، ۱۹۹۷) در کل می‌توان به این نکته اشاره نمود که سکونت‌ها بیشتر جنبه کالبدی داشته، درحالی‌که کاشانه علاوه بر کالبد دارای روح نیز می‌باشند.

مفهوم مسکن مطلوب

یک مسکن مناسب می‌تواند محلی برای تجدید قوا، تمدد اعصاب و آرامش فکری در فرد شده و خستگی‌های فکری و جسمی ناشی از کار روزانه را از وی زدوده و او را از جنبه روانی آماده فعالیت‌های آینده کند. (حبیبی، ۱۳۶۷) مسکن مطلوب مسکنی است که:

- بر پایه انسان و بر پایه ارزش‌های انسانی شکل گرفته باشد
- تجلیگاه ارزش‌های فرهنگی جامعه باشد
- تأمین‌کننده آرامش و آسایش انسان باشد

و در یک کلام، مسکن مطلوب، مسکنی است که بتواند هر چه بیشتر انسان را در راه نیل به هدف غائی خلقت، یعنی کمال، یاری رساند، و بی شک هر قدر در طی این مسیر مؤثرتر باشد، از درجه مطلوبیت بیشتری برخوردار است. (ذبیحی، ۱۳۷۸)



نمودار ۲: ویژگی‌های مسکن مطلوب ماخذ خطیبی و دیگران، ۱۳۹۷



- (۱) انسان در جهت نیل به کمال می‌بایست در مسکنی، سکنی‌گزیند که در آن احساس آرامش و آسایش نماید و لذا یک مسکن مطلوب باید بتواند آسایش و آرامش یک خانواده را فراهم آورد.
- (۲) انسان در جهت نیل به کمال می‌بایست در مسکنی زندگی کند که در آن احساس امنیت و ایمنی نماید و لذا یک مسکن مطلوب باید بتواند درجات مختلف امنیت را برای ساکنین خود فراهم سازد.
- (۳) انسان در جهت نیل به کمال می‌بایست در مسکنی زندگی کند که در آن احساس محرمیت نماید. (سیفیان، ۱۳۸۶)
- (۴) انسان در جهت نیل به کمال می‌بایست در مسکنی زندگی کند که در آن امکان ارتباط با طبیعت، امکان مرتفع شدن نیازهای انسان و امکان دسترسی به منابع تأمین‌کننده نیازها فراهم باشد

۵- جمع‌بندی رضایتمندی از مسکن

همان‌طور که اشاره شد در مورد رابطه محیط و رفتار، چهار موضع‌گیری نظری قابل تشخیص است، رویکرد اختیاری، رویکرد امکان‌گرا، رویکرد جبری و رویکرد احتمال‌گرا که در این مقاله رویکرد احتمال‌گرا مدنظر خواهد بود.

- در رویکرد اختیاری اعتقاد بر این است که محیط هیچ اثری بر رفتار انسان ندارد.
 - در رویکرد جبرگرا، اعتقاد بر اینجاست که وقتی که مردم آزادانه عمل می‌کنند نیز در واقع تحت کنترل توارث و محیط هستند. در این نگرش محیط تعیین‌کننده اصلی رفتار می‌داند
 - در رویکرد امکان‌گرا، امکان‌گرایان محیط را تأمین‌کننده رفتار و کمی بیشتر از آن می‌دانند، این رویکرد محیط را مجموعه‌ای از فرصت‌های رفتاری می‌داند که بر طبق آن ممکن است عملی رخ داده یا رخ نداده باشد تحلیل رفتارهای انسان نشان می‌دهد که مردم به اندازه‌ای که امکان‌گرایان فرض می‌کنند در رفتار خود آزادی عمل ندارند، هر فردی مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و شایستگی‌ها را در خود دارد که حداقل بخشی از آن توسط محیط‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود.
 - در رویکرد احتمال‌گرا، محیط پر از قابلیت‌هایی برای انسان در نظر گرفته شده و ادراک محیط و استفاده از آن وابسته به نیازها و شایستگی‌های فردی می‌باشد.
- باتوجه به اهداف پژوهش اولویت‌بندی اهداف به شرح زیر صورت پذیرفت:

ایجاد فضایی جهت گذران اوقات فراغت؛ ارتقاء سیمای کالبدی و هویت بصری؛ ارتقاء کیفیت محیط برای حضور مطلوب استفاده‌کنندگان؛ شناسایی و تعیین مکان‌های سازگار و مناسب با عملکردهای فراغتی تفریحی، جهت بالابردن کارایی؛ ارتقاء هویت بصری با استفاده از عناصر بارز و جذاب و گیاهان واجد ارزش و کف‌سازی جذاب؛ استفاده از میلان زیبا با نورپردازی مناسب در مکان‌های مناسب؛ شناسایی و تعیین مکان‌های سازگار و مناسب با عملکردهای مسی‌رهای پیاده در سرتاسر محیط همراه با تعیین نقاط جذاب بصری جهت استفاده از آن؛ ملحوظ داشتن فضای مناسب پارک ماشین به‌نحوی که حوزه‌های حرکت پیاده را محدود نسازد طراحی ورودی‌های خوانا و محورهای حرکتی پیاده جذاب؛ تعریف نقاط عطف شاخص و تعریف محورهای حرکتی مناسب جهت جذب جمعیت ساکنان؛ تعیین امکانات موردنیاز ساکنان و مکان‌یابی مناسب آن به‌نحوی که فضای جمعی مطلوبی فراهم آورد؛ مکان‌گیری متناسب با اقلیم منطقه به‌نحوی که حداکثر مطلوبیت فضایی فراهم گردد؛ طراحی محل‌های اجتماع مناسب برای ساکنان؛ مسدود کردن دیدهای بصری با استفاده از گیاهان، المان‌های جذاب و کاشت گیاهان مناسب جهت ارتقاء کیفیت بصری و هویت کالبدی؛ نورپردازی مناسب و درنهایت عوامل مؤثر بر مطلوبیت و ارتقای کیفیت محیط در مجتمع‌های مسکونی به شرح جدول شماره ۳ جمع‌بندی و ارائه گردید.



جدول ۳: عوامل موثر بر مطلوبیت فضایی و رضایتمندی از محیط در مجتمع‌های مسکونی

امکانات ورزشی	امکانات ورزشی و تفریحی و اوقات فراغت	چگونگی وجود امکانات در مجتمع‌ها	عوامل موثر بر مطلوبیت فضایی در مجتمع‌های مسکونی
امکانات خدماتی و رفاهی			
امکانات زیرساختی			
ابعاد فضاها	ویژگی‌های کمی	واحدهای مسکونی	
تعداد اتاق‌های خواب			
نسبت اندازه محوطه و فضای سبز به واحدها			
وسعت محوطه و فضای سبز	ویژگی‌های کیفی	واحدهای مسکونی	
تفکیک حریم‌های عمومی و خصوصی از هم			
ویژگی معماری فضاها داخلی			
نور فضاها	ویژگی‌های کیفی	واحدهای مسکونی	
تناسبات فضاها			
چشم‌انداز فضاها			
سبک معماری			
رنگ فضاها	چگونگی و ویژگی طراحی محوطه	واحدهای مسکونی	
چگونگی طراحی فضای سبز و محوطه			
سلسله‌مراتب دسترسی به شبکه ارتباطی مطلوب شهری	دسترسی مناسب به خدمات، تسهیلات و کاربری‌های مهم شهری	دسترسی	
دسترسی سواره و پیاده در داخل مجتمع و نحوه تفکیک آنها از هم			
دسترسی مناسب به واحد مسکونی: ورودی - راه‌پله، آسانسور، راهروها			
چیدمان مطلوب بلوک‌ها	فضای باز، جهت بازی کودکان	توده و فضا	
سطح اشغال و تراکم مناسب			
دید و چشم‌انداز مناسب	فضای سبز مناسب	سیمای شهر	
شکل و سیمای مطلوب ساختمان‌ها			
فضای سبز مناسب	هوا و جریان باد مناسب	محیط‌زیست	
عدم وجود آلودگی‌های محیطی			
عدم وجود آلودگی‌های صوتی			
نور مناسب			
آشنایی و روابط با همسایگان	مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی	معیارهای اجتماعی- فرهنگی	
امنیت و حفاظت مطلوب			



فهرست مراجع

۱. بهرامیان، شفیخ (۱۳۸۲) روش‌های برقراری ارتباط موفق، دفتر مطالعات و آموزش نیروهای انسانی دانشگاه جان، لنگ (۱۹۹۴) آفرینش نظریه معماری، ترجمه دکتر علیرضا عینی‌فر
۲. جوادی آملی (۱۳۸۴) حیات حقیقی انسان در قرآن، مرکز نشر اسراء
۳. حبیبی، سید محسن، اهدی، زهرا و دیگران (۱۳۶۷) "مسکن حداقل" مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن
۴. خطیبی، ساسان، زارع، لیلا، کابلی، محمد هادی، (۱۳۹۷) مجله علمی هویت شهر ص ۱۹-۲۸
۵. دلایل پور محمدی، محمدرضا (۱۳۷۹) برنامه ریزی مسکن، انتشارات سمت، تهران
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳)، لغت‌نامه دهخدا، جلد سیزدهم، انتشارات دانشگاه تهران
۷. ذبیحی، حسین (۱۳۷۸) تحلیلی بر مجموعه‌های مسکونی در شهر تهران، انتشارات شهرداری تهران.
۸. راپاپورت، آموس، (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده، ترجمه دکتر فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری
۹. راپاپورت، آموس، (۱۹۲۹) به سوی انسان‌شناسی خانه، ترجمه مسعود پرچمی فراز، مجله آبادی
۱۰. رهبری‌منش، کمال (۱۳۸۹) رساله دکتری شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
۱۱. سایح، عبدالحمید (۱۳۷۸) فرهنگ جامع فارسی به فارسی، انتشارات اسلام، چاپ سوم
۱۲. سیفیان، محمد کاظم (۱۳۸۶) محرمیت در معماری سنتی ایران، مجله هویت‌شهر، دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
۱۳. شولتز، کریستیان نوربری (۱۳۸۲) معماری، معنا و مکان، ترجمه برازجانی، انتشارات جهان جهام
۱۴. شولتز، کریستیان نوربری (۱۹۷۸) مفهوم سکونت، ترجمه امیریار احمدی، انتشارات نشر
۱۵. طیبیان، نیما (۱۳۸۷) مجتمع‌های مسکونی، انتشارات آهنگ قلم
۱۶. قبادیان، وحید (۱۳۸۱) مجله معماری و فرهنگ شماره ۲ و ۳، تهران
۱۷. گیفورد، رابرت (۱۹۹۷) روانشناسی محیط‌های مسکونی، ترجمه دکتر وحید قبادیان، فصلنامه معماری و فرهنگ شماره ۲ و ۳
۱۸. گیفورد، رابرت (۱۹۹۷) فضای شخصی، ترجمه شبنم صحرایی، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۲ و ۳
۱۹. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵) مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات بهینه
۲۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵) مبانی مظری معماری و شهرسازی اسلامی، انتشارات راهیان
۲۱. هاشمی، سید محمد علی گاستون بشلار و معماری خانه خیال، مجله آبادی شماره ۲۳
۲۲. یحیوی، محسن (۱۳۵۸)، معماری مناسب برای یک مجتمع مسکونی، پایان نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی مهندس محمد کاظم سیفیان.
۲۳. Gifford, Robert (1997) "Environmental Psychology: Principles and Practice."
۲۴. Gifford, Robert (1997) "Personal Space" Principle and Practice
۲۵. Gifford, Robert (1997) "Residential Environmental"
۲۶. Lang, Jon (1989): Creating Architectural Theory, New York: Van Nostrand Reinhold.
۲۷. Lang, Jon (1994): Urban Design: The American Experience. New York: Van Nostrand Reinhold.
۲۸. Rapaport, Amos (1969) House from and Culture. Prentice- Hall, INC. London.
۲۹. Rapaport, Amos (1982): "Identity and Environmental Across Cultural Perspective" London.
۳۰. Rapaport, Amos (1989): "The Use and Design of open Spaces in Urban Neighborhoods".
۳۱. Rapaport, Amos (1990). The meaning of the Built Environment. University of Arizona Press. Tucson.